



## بررسی روش‌های ترجمه استعاره‌های مبتنی بر طرحواره حرکتی در نهج البلاغه

شیرین پورابراهیم<sup>\*۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۲۶

### چکیده

ترجمه استعاره و چالش‌های آن همواره از مسائل ترجمه و ترجمه متون مذهبی بوده است. در این مقاله، با اتخاذ رویکرد معنی‌شناسی شناختی به ترجمه، می‌خواهیم بدانیم کدام نوع از انواع ده‌گانه ترجمه استعاره توسط اله‌راسی (۲۰۰۰) در ترجمه‌های نهج‌البلاغه کاربرد بیشتری دارد و چگونه می‌توان به تبیین دلایل کاربرد این شیوه یا شیوه‌ها پرداخت. همچنین، ترجمه‌های انگلیسی و فارسی نهج‌البلاغه چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند. به این منظور، کلیه استعاره‌های طرحواره تصویری حرکتی از بخش حکمت‌های نهج‌البلاغه استخراج گردید و ترجمه‌های آنها در متون منتخب فارسی و انگلیسی مورد بررسی قرار گرفت. مشاهده شد که در ترجمه‌های نهج‌البلاغه استعاره‌ها در همه موارد حفظ شده است و در اکثر موارد از شیوه سوم انتقال استعاری که همان حفظ تصور غنی متن مبدأ در متن مقصد است استفاده و هرگاه مترجم نتوانسته همان تصور غنی را منتقل کند، تصور غنی دیگری از همان طرحواره را حفظ کرده یا از روش‌های دیگر ترجمه استعاری سود جست است. این امر نشان می‌دهد که ترجمه استعاره، اگر از دیدگاه شناختی به آن نگریسته شود، چالش‌های سابق را ندارد و این نظریه قادر است با اتکا به طرحواره حرکتی، چالش‌ها و ناهماهنگی‌ها را از میان بردارد. همچنین، پنج ترجمه یادشده توانسته‌اند استعاره‌ها را به خوبی در متن مقصد منعکس کنند.

**کلیدواژه‌ها:** ترجمه استعاره، استعاره طرحواره تصویری، تصور غنی، نهج‌البلاغه.

۱. دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور

\*: نویسنده مسئول

این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی است که با اعتبار دانشگاه پیام نور به نتیجه رسیده است.

## ۱. مقدمه

استعاره از حوزه‌هایی است که در مطالعات معاصر ترجمه با اقبال زیادی مواجه بوده است (الهراسی، ۲۰۰۰: ۹). در مطالعات اولیه‌ی افرادی چون داگوت<sup>۱</sup> (۱۹۷۶) و ون‌دن‌بروک<sup>۲</sup> (۱۹۸۱) بحث بر سر این مسأله است که چرا عبارات استعاری منفرد که به‌طور عمده در متون ادبی و مذهبی هستند، در مقابل ترجمه‌پذیری از یک زبان به زبان دیگر مقاومت می‌کنند. این‌گونه مطالعات حوزه‌ی ویژه‌ای را در دل پژوهش‌های ترجمه به خود اختصاص می‌دهد که استعاره در ترجمه (MiT<sup>۳</sup>) نامیده شده است.

### ۱-۱. بیان مسأله

از زمانی که نظریه‌ی استعاره مفهومی در سال ۱۹۸۰ توسط لیکاف و جانسون<sup>۴</sup> برای نخستین بار مطرح شد، نیاز به در نظر گرفتن این مطالعات و یافته‌های آنها در ترجمه‌ی استعاره بیشتر شد (شافتر و شاتلورث: ۲۰۱۳)<sup>۵</sup>. علیرغم رشد مطالعات حوزه‌ی استعاره در ترجمه، در نظریه‌ی شناختی زبان شاهد رشد سریع مطالعات استعاره بودیم (الهراسی، ۲۰۰۰: ۹)؛ اما به‌رغم مطالعات گسترده در زمینه‌ی استعاره‌ی شناختی، خلأ تحقیقی در حوزه‌ی تعامل میان نظریه‌های استعاره در ترجمه و نظریه‌ی شناختی استعاره مشهود است و پرکردن این فضا به محققان حوزه‌ی استعاره کمک کند به حل مسائل چالش‌برانگیز ترجمه‌ی استعاره در کلیه‌ی متون، به‌ویژه متون ادبی و مذهبی بپردازند.

### ۲-۱. پیشینه و مبانی نظری

تاکنون تحقیقات زیادی در مورد استعاره و سایر آرایه‌های ادبی در نهج‌البلاغه صورت گرفته است. زبان نهج‌البلاغه به ادعای بسیاری از محققان حاوی استعاره‌های فراوانی است که این متن را تبدیل به متنی ادبی کرده است. به‌عنوان مثال، ایزدی (۱۳۷۳)، ادیبی مهر (۱۳۸۶)، شیخ‌احمدی (۱۳۸۸)، غلامی (۱۳۸۸) حاجی‌قاضی‌استرآبادی (۱۳۸۸)، بیات (۱۳۸۹) به‌طور عمده به شناسایی جنبه‌های زیبایی‌شناختی نهج‌البلاغه پرداخته‌اند. دسته‌ی دوم مطالعات حوزه‌ی استعاره چارچوب نظریه‌ی معنی‌شناسی شناختی به‌ویژه استعاره‌ی شناختی را برای پژوهش برگزیده‌اند. در این دسته، می‌توان به پژوهش‌هایی مثل نورمحمدی (۱۳۸۷)، نورمحمدی و همکاران (۱۳۹۱)، ایمانیان و نادری (۱۳۹۲) و آفاگلزاده و پوراابراهیم (۲۰۱۳) اشاره کرد؛ اما در زمینه‌ی ترجمه‌ی مفاهیم استعاری در چارچوب نظریه‌ی شناختی تاکنون پژوهشی انجام نشده است. هرچند، می‌توان در زمینه‌ی مسائل ترجمه‌ی نهج‌البلاغه به پژوهش‌هایی نظیر ولی‌زاده (۱۳۸۷)، برانیمه (۱۳۸۹) و وفایی (۱۳۸۹) اشاره کرد.

---

1. Dagut  
2. Van den Broeck  
3. Metaphor in Translation  
4. Lakoff & Johnson  
5. Chäffner & Shuttleworth

این تحقیق توصیفی - تحلیلی است. محقق ابتدا استعاره‌های طرحواره حرکتی موجود در بخش حکمت‌های نهج البلاغه را استخراج می‌کند. سپس به تحلیل برگردان‌های آنها در سه ترجمه فارسی دشتی، شهیدی و بنیاد نهج البلاغه و دو ترجمه انگلیسی سیدعلی رضا و بازارگادی می‌پردازد. در علم ترجمه<sup>۱</sup>، ترجمه‌شناسی<sup>۲</sup> و مطالعات ترجمه<sup>۳</sup> ترجمه محور تحقیق است. در عرصه کنونی مطالعات استعاره رویکردهای مختلفی به پدیده ترجمه استعاره وجود دارد که رویکرد شناختی یکی از آنهاست. شافنر و شاتلورث (۲۰۱۳) استدلال می‌کنند که بهره‌گیری کامل از یافته‌های مطالعات استعاره و حوزه‌های وابسته از اهمیت بالایی برخوردار است.

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۶) ادعا کردند که فرایندهای تفکر بشر اساساً استعاری‌اند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۴). در نظریه استعاره مفهومی استعاره عبارت است از نگاشت یک حوزه تجربی بر یک حوزه تجربی دیگر - یعنی نوعی ارتباط ذهنی که میان دو مفهوم غیر مرتبط یا دو حوزه تجربی غیر مرتبط ایجاد می‌شود و به اولی اجازه می‌دهد به صورتی که معمولاً به دیگری اندیشیده یا از آن صحبت می‌شود، فکر یا صحبت شود (لیکاف، ۱۹۹۳: ۲۰۳؛ ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۲۹۵). به‌عنوان مثال، مفهوم‌سازی زندگی به‌صورت سفر نوعی فرایند شناختی ذهنی است که از مبنای تجربی سفر گرفته می‌شود.

در مطالعه حاضر به بررسی ترجمه استعاره طرحواره تصویری بر اساس مدل ارائه‌شده اله‌راسی (۲۰۰۰) پرداخته می‌شود. در این مدل مفهوم طرحواره تصویری (image schema) و تصور غنی (rich image) نقش پررنگی ایفا می‌کند.

### ۱-۲-۱. طرحواره تصویری

ما به‌وسیله تماس با اشیاء فیزیکی، آنها را کشف می‌کنیم؛ خود و اشیاء دیگر را به مانند ظروفی که دیگر اشیاء در آنها یا بیرون آنها قرار دارند، تجربه می‌کنیم؛ نیروهای طبیعی که بر ما تأثیر می‌گذارند را تجربه می‌کنیم؛ و نیز سعی می‌کنیم در مقابل چنین نیروهایی مقاومت کنیم، مانند وقتی که مقابل باد راه می‌رویم. چنین تعامل‌هایی به کرات در تجربه بشری رخ می‌دهد و باعث ایجاد آن‌چه ما طرحواره تصویری می‌نامیم می‌شود. این طرحواره‌های تصویری بسیاری از مفاهیم انتزاعی ما را به‌صورت استعاری ساختار بندی می‌کنند که استعاره‌های طرحواره تصویری نامیده می‌شوند.

طرحواره‌های تصویری می‌توانند اساس سایر مفاهیم واقع شوند. از این‌رو، مثلاً طرحواره حرکت در زیرساخت مفهوم سفر قرار می‌گیرد (کوچش، ۱۳۹۳: ۷۱). طرحواره‌های تصویری ساختارهایی هستند که جزئیات اندکی را در خود دارند. مثلاً طرحواره «حرکت» دارای موقعیت آغازین، حرکت در مسیر و موقعیت نهایی است. این طرحواره بسیار کلی حرکت، هنگام کاربرد مفهوم سفر، با جزئیات دیگر بیشتری، پر می‌شود: می‌توانیم یک مسافر، یک نقطه عزیمت، یک وسیله سفر (مثلاً، یک ماشین)، یک برنامه سفر،

1. science of translation

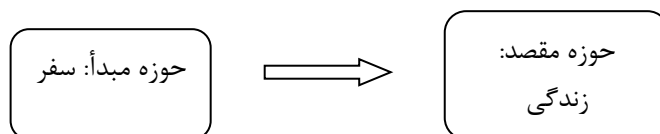
2. translatology

3. translation Studies

مشکلات بین راه، یک مقصد، یک راهنما و غیره داشته باشیم. این طرحواره‌ها نه تنها با یک روش، بلکه از راه‌های مختلفی پر می‌شوند. طرحواره حرکت نه تنها با یک سفر، بلکه با راه رفتن، دویدن، پیاده‌روی، یا کوهنوردی درک می‌شود (کوچش، ۱۳۹۳: ۷۲-۷۳).

### ۱-۲-۲. تصور غنی

طرحواره‌های تصویری مثل حرکت مفاهیمی غنی و دقیق نیستند، اما از طریق تصورات غنی مثل سفر، راه رفتن، چهار دست‌وپا رفتن و غیره، به استعاره‌های مفهومی مرتبط می‌شوند. میان طرحواره تصویری و تصور غنی رابطه سلسله مراتبی وجود دارد. مثلاً، طرحواره تصویری حرکتی می‌تواند در چهار دست‌وپا رفتن کودکان، حرکت خودروها در خیابان، یا قایق‌ها در رودخانه‌ها تجسم یابد. همین رابطه را می‌توان بین طرحواره‌های تصویری و نمونه‌ها یا مصداق‌های واقعی آن در تصوره‌های غنی نیز پیدا کرد. برای روشن‌شدن ارتباط میان استعاره مفهومی، طرحواره تصویری و تصور غنی به استعاره مفهومی زندگی سفر است توجه کنید:



مفهوم سفر که در حوزه مبدأ برای شکل‌گیری استعاری از آن استفاده می‌شود و ویژگی‌های آن بر حوزه زندگی نگاشت یا منطبق می‌شود نمونه یا مصداق یا تجسم یک طرحواره است به نام طرحواره حرکتی که مفهومی ذاتاً انتزاعی است و حاصل تجربه مکرر بشر از حرکت و جابجایی در محیط زندگی خود است و طرحی کلی و مبهم در ذهن دارد که در تصور غنی سفر، این درجه از انتزاع از بین می‌رود و مفهومی عینی و ملموس و دارای ابعاد و اجزاء مشخص شکل می‌گیرد که به آن تصور غنی گفته می‌شود.

### ۱-۲-۳. شیوه‌های ترجمه استعاره‌های طرحواره بنیاد

از نگاه اله‌راسی (۲۰۰۰)، در ترجمه این نوع استعاره‌های مفهومی امکانات مختلفی در اختیار مترجم است که وی ده شیوه<sup>۱</sup> ترجمه استعاره را معرفی می‌کند:

۱- ترجمه طرحواره به طرحواره: در این نوع ترجمه، از همان طرحواره تصویری که در متن زبان مبدأ آمده، در متن مقصد نیز استفاده شده است. مثلاً در عبارت *قطبین متوازنین فی القوه*، سه طرحواره نیرو (قوه)، تعادل (متوازنین) و حرکت (انتقال نیرو از یک قطب به قطب دیگر) وجود دارد. اگر این عبارت به «*دو قطب متوازن قوا*» در زبان فارسی ترجمه شود، هر سه طرحواره نیرو، حرکت و تعادل در عبارت استعاری زبان فارسی منتقل شده است. در داده‌های موجود نهج البلاغه، این نوع ترجمه مشاهده نمی‌شود.

۲- ترجمه طحاره به کاربرد طحاره: معرفی جنبه‌ای کاربردی از یک طحاره تصویری در متن مقصد، یعنی هنگامی که متن اصلی از یک طحاره تصویری استفاده کرده است ولی در متن مقصد تنها جنبه‌ای کاربردی از همان طحاره تصویری آمده است. مثلاً در عبارت عربی *تفاعل صمیمی*، طحاره هسته (CORE) در واژه صمیمی به معنای مرکز و هسته هر چیز است. ترجمه فارسی این عبارت یعنی «عامل قوی» فاقد طحاره هسته است، هرچند دارای جنبه کاربردی طحاره هسته (صمیم) است چرا که هسته هر چیز قوی‌ترین بخش آن است.

۳- ترجمه تصور غنی به همان تصور غنی: کاربرد همان طحاره تصویری و تصور غنی که در متن مبدأ موجود است در متن مقصد. مثلاً در عبارت *نباتات کریمه سامة ترفضها التربة العمانية الطيبة التي لا تنبت الا طيبا*، از استعاره کشور عمان خاک (کشاورزی) است استفاده شده است. فعالیت‌های سیاسی بذر این خاک هستند که ممکن است خوب یا سمی باشند. در ترجمه این عبارت به فارسی تصورات خاک و گیاهان سمی حفظ شده است: «گیاهان سمی منجرکننده در خاک کشورمان که نمی‌بایست به آنها اجازه رویش داد.» این شیوه در غالب ترجمه‌های نهج البلاغه به کار رفته است. مثلاً در حکمت ۲۹ *إِذَا كُنْتَ فِي إِدْبَارِ وَ الْمَوْتِ فِي إِقْبَالٍ فَمَا أَسْرَعَ الْمُلْتَقَى* در ترجمه دشتی به این صورت ترجمه شده است: «هنگامی که تو زندگی را پشت سر می‌گذاری و مرگ به تو روی می‌آورد، پس دیدار با مرگ چه زود خواهد بود.» که تصور غنی پشت کردن (به دنیا) حفظ شده است.

۴- ترجمه تصور غنی به تصور غنی دیگر از همان طحاره: استفاده از تصور غنی یک طحاره تصویری در متن مقصد به جای تصور غنی همان طحاره تصویری در متن مبدأ. در ترجمه عربی به انگلیسی رضا از حکمت ۶۴، طحاره حرکتی حفظ شده، ولی تصور غنی ركب به معنی سوار با تصور غنی *travelers* به معنای مسافر که به همان حوزه تعلق دارد جایگزین شده است: *أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَكِبٍ يُسَارُ بِهِمْ وَ هُمْ نِيَامٌ*: The people of the world are like travelers who are being carried while they are asleep. این شیوه‌ی ترجمه پس از شیوه‌های ۱ و ۳، از اعتبار ترجمه‌ی بالایی برخوردار است.

۵- ترجمه طحاره تصویری به تصور غنی: عینیت‌بخشیدن به طحاره تصویری که در متن مبدأ به کاررفته است. مثلاً در عبارت *فی صمیم کیانه*، صمیم حاوی طحاره مرکز (CENTER) است. در ترجمه فارسی آن «در قلب موجودیت آن»، به قلب ترجمه و به معنی «مرکز» (معین، ۱۳۸۲: ۲۷۰۷) و حاوی طحاره مرکز است. این روش در شواهد موجود از ترجمه‌های نهج البلاغه مشاهده نگردید.

۷- ترجمه تصور غنی به طحاره تصویری: ترجمه یک استعاره حاوی تصور غنی به یک طحاره تصویری (یا طحاره‌سازی تصور). مترجم طحاره را حفظ می‌کند ولی تصور غنی را ترجمه نمی‌کند. در حکمت ۱۳۳، استعاره دنیا به مثابه خانه گذر آمده است. در ترجمه دشتی آن، از روش ششم استفاده شده است: *الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لَّا دَارٌ مَقَرٌّ* «دنیا گذرگاه عبور است، نه جای ماندن». در اینجا تصور غنی خانه گذر حذف شده

ولی طرحواره حرکتی در عبارت گذرگاه باقیست. این نیز ترجمه‌ای استعاری است و اشکالی بر آن وارد نیست.

۸- استفاده از همان طرحواره تصویری و تصور غنی اما همراه با یک تسهیل‌کننده مفهومی، مثل: به تعبیری، به قولی. مثلاً در ترجمه حکمت ۱۸۷، الرَّحِيلُ وَشَيْكُ، (کوچ نزدیک است)، در ترجمه بازارگادی عبارتی در پرانتز برای تسهیل معنای استعاری به کاررفته است: *the time to depart (for the next world) is near.* در معدودی از ترجمه‌های انگلیسی موجود این شیوه به کار رفته ولی در هر صورت شیوه‌ای استعاری است.

۹- معرفی مصداقی جدید برای استعاره مفهومی که در گفتمان مبدأ به کار رفته، هرچند در عبارت مبدأ نیست. مثلاً، در گفتمان سیاسی اعراب، ملت به مثابه خانواده استعاره‌ای پرکاربرد است. اگر این استعاره در متن عربی به کار نرفته باشد ولی در ترجمه انگلیسی آن به متن مقصد افزوده شود مصداق جدیدی از یک استعاره مرسوم معرفی شده است. این مورد در داده‌های نهج‌البلاغه مشاهده نشد.

۱۰- حذف یکی از مصداق‌های استعاره مفهومی (اما نه همه آنها)، مثلاً در ترجمه عبارت *مركز الكفر*، به عبارت فارسی «جای کفر»، طرحواره هسته به طرحواره موقعیت تبدیل می‌شود که در واقع همه استلزام‌های معنایی، طرحواره هسته را با خود ندارد.

۱۱- حذف استعاره مفهومی، که در آن کل استعاره نادیده گرفته می‌شود و از ایرادات اساسی ترجمه استعاره است. در ترجمه حکمت ۷۷، دشتی استعاره قیامت به مثابه محل ورود را حذف کرده است. در آنجا *عَظِيمِ الْمَوْرِدِ*، به *عظمت روز قیامت* ترجمه شده که فاقد استعاره است.

### ۱-۳. ضرورت و اهداف پژوهش

این مقاله به بررسی پنج ترجمه استعاره‌های مفهومی مبتنی بر طرحواره حرکتی در حکمت‌های نهج‌البلاغه می‌پردازد تا بدانیم از میان گزینه‌های ده‌گانه اله‌راسی (۲۰۰۰) کدام نوع ترجمه کاربرد بیشتری دارد و چگونه می‌توان به تبیین این امر پرداخت. همچنین، ترجمه‌های فارسی نهج‌البلاغه از این حیث چه شباهت یا تفاوتی با ترجمه‌های انگلیسی دارند. یافتن پاسخی مستدل به این پرسش‌ها کمک می‌کند ارزشمندی نظریه استعاره شناختی در تحلیل چالش‌های ترجمه استعاره اثبات شود. همچنین، با توجه به اهمیت متن نهج‌البلاغه در حوزه ابلاغ و تبیین دین اسلام تا چه قدر بایستی نگران ترجمه‌های نامطلوب به‌ویژه در حوزه استعاره باشیم.

### ۲. بحث

در این تحقیق، ابتدا کلیه استعاره‌های موجود در بخش حکمت‌های نهج‌البلاغه استخراج شد. ۱۳۶ مورد از حکمت‌های نهج‌البلاغه حاوی انواع استعاره‌ها بود. این حکمت‌ها حاوی حداقل یک و حداکثر چند استعاره

بود. وجود استعاره‌های زیاد چیزی دور از انتظار نبود چرا که برای تبیین مفاهیم انتزاعی دینی، راهی جز توسل به مفاهیم عینی و تجربی وجود ندارد. این امر در زبان دین قبلاً بررسی و ثابت شده است (به‌عنوان مثال ر.ک. پورابراهیم، ۱۳۸۸ و پورابراهیم و همکاران، ۱۳۹۲). از میان انواع ترجمه‌های استعاری، آنهایی که حوزه‌های مبدأشان فیزیکی است و از میان حوزه‌های مبدأ فیزیکی (مثل رنگ‌ها، حیوانات، اعضای بدن، طرحواره‌ها و غیره) تنها آن دسته‌ای که دارای طرحواره‌های تصویری حرکتی هستند انتخاب شده و از هر کدام چند مورد جهت تحلیل و بررسی به‌طور هدفمند انتخاب شده است. در دسترس بودن این پنج منبع دلیل انتخاب آنها است.

در نهج البلاغه از استعاره ساختاری زندگی سفر است بسیار استفاده شده است. این استعاره به گذرایی و ناپایداری این دنیا و پایداری آخرت اشاره می‌کند. (پورابراهیم، ۱۳۹۳: ۶۹) در این استعاره حوزه مفهومی سفر حوزه مبدأ است که از تصورات غنی مربوط به طرحواره تصویری حرکتی است. در حکمت ۱۰۳ با مفهوم‌سازی زندگی دنیا و آخرت به مثابه سفر و از دنیا و آخرت به مثابه شرق و غرب مواجهیم:

إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدُوَانِ مُتَفَاوِتَانِ وَسَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَتَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَغَادَاهَا وَهُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ (حکمت/۱۰۳)

(۱) دنیای - حرام - و آخرت، دو دشمن متفاوت و دو راه جدای از یکدیگرند، پس کسی که دنیاپرست باشد و به آن عشق ورزد، به آخرت کینه ورزد و با آن دشمنی خواهد کرد و آن دو همانند شرق و غرب از هم دورند، ... (دستی)

(۲) همانا دنیا و آخرت دو دشمن‌اند نافرهم و دو راه‌اند مخالف هم. آن که دنیا را دوست داشت و مهر آن را در دل کاشت، آخرت را نپسندید و دشمن انگاشت و دنیا و آخرت چون خاور و باختر است و آن که میان آن دو رود چون به یکی نزدیک گردد از دیگری دور شود. ... (شهیدی).

(۳) دنیا و آخرت دو دشمن متفاوت و دو راه گوناگونند، پس کسی که دنیا را دوست بدارد و بدان دل بندد، آخرت را دشمن دارد و از آن بدش آید؛ و آن دو چونان خاور و باخترند، ... (بنیاد نهج البلاغه).

(4) This world and the next are enemies with a difference, each going its own way. He who is charmed by this world, dislike the next one and opposes it. These two worlds are like east and west. (پازارگادی)

(5) Certainly, this world and the next are two enemies against each other and two paths in different directions. Whoever likes this world and loves it hates the next and its enemy. These two are like East and West. (رضا)

در این حکمت دو استعاره موجود است:

- ۱- دنیا و آخرت به‌مثابه دو راه مختلف
- ۲- دنیا و آخرت به‌مثابه مشرق و مغرب

هر چند در بخشی از ترجمه‌ی بازارگادی، استعاره‌ی نخست کاملاً حذف می‌شود و تنها مفهوم‌سازی دنیا و آخرت به صورت دو دشمن - که خارج از حوزه‌ی این بحث است - به جای این استعاره قرار می‌گیرد و با شیوه‌ی دهم ترجمه‌ی استعاره روبرو می‌شویم، در چهار ترجمه‌ی دیگر این حکمت، از شیوه‌ی سوم به طور کامل استفاده شده است و تصور غنی سبیل از حوزه‌ی سفر - متعلق به طرحواره‌ی مفهومی حرکت - به همان تصور غنی در زبان‌های فارسی و انگلیسی ترجمه شده است، همچنین، تصور غنی مشرق و مغرب در تمام ترجمه‌ها به شیوه‌ی سوم به همان تصور غنی در زبان‌های فارسی و انگلیسی ترجمه شده است:

| معادل تصور غنی در متون مقصد و شیوه‌های ترجمه |              |                   |            |            | تصور غنی  | استعاره مفهومی                    | حکمت |
|----------------------------------------------|--------------|-------------------|------------|------------|-----------|-----------------------------------|------|
| رضا                                          | بازارگادی    | بنیاد نهج البلاغه | شهیدی      | دشتی       |           |                                   |      |
| Paths (۳)                                    | Enemies (۱۰) | دو راه (۳)        | دو راه (۳) | دو راه (۳) | سبیلان    | دنیا و آخرت به مثابه دو راه مختلف | ۱۰۳  |
| East/west                                    | East/west    | خاور/باختر        | شرق/غرب    | شرق/غرب    | مشرق/مغرب | دنیا و آخرت به مثابه مشرق و مغرب  |      |

تصور غنی سبیل، مفهومی جهانی و غیر فرهنگ-ویژه است. بنابراین، دسترسی ذهنی مترجم به این مفهوم در زبان‌های مختلف دنیا آسان است. در ترجمه‌ی بازارگادی دلیلی برای حذف این تصور غنی وجود ندارد. در این ترجمه، دنیا و آخرت به مثابه دو دشمن که هر کدام راه خود را می‌روند آمده است که تکرار تصور غنی قبلی یعنی *عَدُوَانِ مُتَّفَاوِتَانِ* است یا به نوعی با آن ارتباط دارد که درست به نظر نمی‌رسد چرا که در این عبارات با دو نوع مفهوم‌سازی مواجهیم یکی دنیا و آخرت به مثابه دو شخص دشمن، و دنیا و آخرت به مثابه دو راه مختلف و ادغام این دو بخشی از معنی استعاره‌ی دوم را از بین می‌برد. در حکمت ۱۳۳، دنیا به مثابه خانه‌ی گذر، استعاره‌ای است مبتنی بر طرحواره‌ی حرکتی و در حوزه‌ی مبدأ این استعاره، تصور غنی خانه‌ی گذر آمده است. این استعاره در واقع یکی از نگاهت‌های استعاره‌ی عام‌تر زندگی به مثابه سفر است. در اینجا، مفهوم خانه‌ی گذر، -که دنیا از طریق آن مفهوم‌سازی می‌شود- به دو طرحواره تعلق دارد، یعنی مفهوم حجمی خانه و مفهوم حرکتی گذر و تلفیق آنها در عبارت خانه‌ی گذر به هر دو طرحواره تعلق دارد:

الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لِّ دَارٍ مَمَرٌ (حکمت/۱۳۳).

ابتدا به ترجمه‌های فارسی این تصور غنی (خانه‌ی گذر) توجه کنید:

(۱) دنیا گذرگاه عبور است، نه جای ماندن. (دشتی).

(۲) دنیا خانه‌ای است که از آن بگذرند، نه جایی که در آن به سر برند. (شهیدی).



(۳) دنیا خانه «گذر» است نه جای «ماندن» (بنیاد نهج البلاغه).

در ترجمه دشتی، تصور غنی دار ممر به تصور غنی خانه گذر ترجمه نشده است و با طرحواره‌سازی تصور مواجهیم. در واقع مترجم طرحواره حرکتی را حفظ می‌کند ولی تصور غنی را ترجمه نمی‌کند. استفاده از طرحواره‌سازی تصور مربوط به شیوه ششم است. در ترجمه‌های فارسی شهیدی و بنیاد نهج البلاغه، همان تصور غنی حفظ شده است (خانه‌ای که از آن بگذرند و خانه گذر) و با شیوه سوم ترجمه همخوانی دارد. حال به ترجمه‌های انگلیسی توجه کنید:

(4) The world is transitory, not a place to stay in and settle in (پازارگادی).

(5) This world is a place for transit, not a place for stay (رضا).

در ترجمه‌های انگلیسی تصور غنی دار یا خانه منتقل نشده است. به جای آن از عبارت مکان-place- استفاده شده است. مانند مثال ۱ فارسی، هر چند طرحواره حرکت منتقل شده است، تصور غنی خانه گذر ترجمه نشده و شیوه ششم ترجمه به کار رفته است. به طور کلی، در این حکمت، ترجمه‌های شهیدی و بنیاد نهج البلاغه از روش سوم و دشتی، پازارگادی و رضا از روش ششم استفاده کرده‌اند:

| معادل تصور غنی در متون مقصد و شیوه‌های ترجمه |                |                   |                             |                 | تصور غنی | استعاره مفهومی         | حکمت |
|----------------------------------------------|----------------|-------------------|-----------------------------|-----------------|----------|------------------------|------|
| رضا                                          | پازارگادی      | بنیاد نهج البلاغه | شهیدی                       | دشتی            |          |                        |      |
| Place for transit (۶)                        | transitory (۶) | خانه گذر (۳)      | خانه‌ای که از آن بگذرند (۳) | گذرگاه عبور (۶) | دار ممر  | دنیا به‌مثابه خانه گذر | ۱۳۳  |

در حکمت ۷۷ چهار عبارت حاوی استعاره زندگی به‌مثابه سفر مشاهده می‌شود. این عبارات علاوه بر استعاره زندگی به‌مثابه سفر، به‌وضوح حاوی زیر استعاره‌های: ۱- اعمال به‌مثابه توشه سفر، ۲- دنیا به‌مثابه راه، ۳- زندگی به‌مثابه سفر و ۴- قیامت به‌مثابه محل ورود است. بنابراین، تصورات غنی زاد، طریق، سفر و مورد که متعلق به طرحواره حرکتی و حجمی هستند در این عبارات وجود دارد:

آه مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ (حکمت/۷۷).

(۱) آه از توشه اندک و درازی راه و دوری منزل و عظمت روز قیامت (دشتی).

(۲) آه از توشه اندک و درازی راه و دوری منزل و سختی در آمدنگاه (شهیدی).

(۳) آه از کمی توشه و درازی راه و دوری سفر و سختی منزل (بنیاد نهج البلاغه).

(4) Alas for the scanty provision and length of journey! Wail for the remoteness of the way, and the darkness and terror of the descending place! (پازارگادی).

(5) Alas! The provision is little, the way is long, the journey is far and the goal is hard to reach (رضا).

دو تصور غنی زاد و طریق به همان صورت به فارسی و انگلیسی ترجمه شده است (توشه/provision و راه/way). هر چند تصور غنی سفر در ترجمه‌های بنیاد نهج البلاغه و رضا به سفر/journey ترجمه شده است و تغییری در استعاره و تصور غنی دیده نمی‌شود، در دشتی و شهیدی به تصور غنی منزل و در بازارگادی به way برگردان شده است و منطبق بر شیوه چهارم ترجمه است. یعنی تصور غنی راه به تصور غنی منزل که از همان حوزه است برگردان شده است. در ترجمه آخرین عبارت که حاوی طحواة حرکتی و استعاره سفر است، تصور غنی المورد، در ترجمه دشتی، کاملاً حذف شده و در ترجمه شهیدی به شیوه سوم، به «آمدنگاه» ترجمه شده است، در ترجمه‌های بنیاد نهج البلاغه و بازارگادی از شیوه چهارم استفاده شده است و عبارات منزل و descending place که تصوری جایگزین و مرتبط با حوزه سفر را ارائه می‌کنند به کاررفته است.

در ترجمه رضا، المورد به تصور غنی دیگری از همین طحواة حرکتی یعنی goal مفهوم‌سازی شده است. المورد به معنی محل ورود و goal به معنی نقطه پایان و مقصد یک سفر است. این دو تصور غنی به طحواة حرکت و مفهوم سفر تعلق دارند هرچند از نظر معنایی با هم متفاوتند. در المورد پایان یک سفر و ورود به محل یا مرحله جدید مدنظر است که با مفهوم قیامت و آخرت منطبق است ولی goal به معنی نقطه پایان است و ورود به مرحله دیگر را نمی‌توان از آن برداشت کرد. بنابراین، در این عبارت از ترجمه رضا با حفظ طحواة تصوری و در عین حال جایگزینی یک تصور غنی در متن مبدأ با تصور غنی دیگری در متن مقصد (شیوه چهارم) مواجهیم.

| حکمت | استعاره مفهومی           | تصور غنی | معادل تصور غنی در متون مقصد و شیوه‌های ترجمه |             |                   |                      |
|------|--------------------------|----------|----------------------------------------------|-------------|-------------------|----------------------|
|      |                          |          | دشتی                                         | شهیدی       | بنیاد نهج البلاغه | بازارگادی            |
| ۷۷   | اعمال به‌مثابه توشه سفر  | زاد      | توشه (۳)                                     | توشه (۳)    | توشه (۳)          | Provision (۳)        |
|      | دنیا به‌مثابه راه        | طریق     | راه (۳)                                      | راه (۳)     | راه (۳)           | Way (۳)              |
|      | زندگی به‌مثابه سفر (دور) | سفر      | منزل (۴)                                     | منزل (۴)    | سفر (۳)           | Journey (۳)          |
|      | قیامت به‌مثابه محل ورود  | المورد   | ∅ (۱۰)                                       | آمدنگاه (۳) | منزل (۴)          | descending place (۴) |

در ترجمه تصور غنی سفر به منزل و way، انتقال استعاری در یک حوزه طحواة‌ای صورت می‌گیرد، هرچند باعث ایجاد استعاره‌ای نزدیک می‌شود. زندگی به مثابه سفر تبدیل می‌شود به زندگی به مثابه منزل یا زندگی به مثابه راه که الزاماً یکی نیستند ولی به هم بسیار نزدیک‌اند، طوری که می‌توان آنها را از

نگاشت‌های یک استعاره قلمداد کرد. همین امر در تغییر استعاره مفهومی قیامت به‌مثابه محل ورود به قیامت به‌مثابه محل نزول یا قیامت به‌مثابه مقصد نیز صدق می‌کند.  
در کلان استعاره سفر در متون دینی، زیر استعاره‌های اعمال به‌مثابه توشه سفر و زندگی به‌مثابه سفر (دور) زیاد دیده می‌شود:

بُسَّ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانَ عَلَى الْعِبَادِ (حکمت/۲۲۱).

(۱) بدترین توشه برای قیامت، ستم بر بندگان است (دشتی).

(۲) ستم راندن بر بندگان بدترین توشه است برای آن جهان (شهیدی).

(۳) بدترین ره توشه سفر آخرت ستم بر بندگان خداست (بنیاد نهج البلاغه).

(4) The worst provision for the next world is oppressing God's creatures (پازارگادی).

(5) The worst provision for the Day of Judgment is high-handedness over people (رضا).

در ترجمه‌های این حکمت، شیوه سوم ترجمه استعاره به‌کاررفته است.

| معادل تصور غنی در متون مقصد و شیوه‌های ترجمه |          |                   |                        | تصور غنی | استعاره مفهومی          | حکمت |
|----------------------------------------------|----------|-------------------|------------------------|----------|-------------------------|------|
| دشتی                                         | شهیدی    | بنیاد نهج البلاغه | پازارگادی              |          |                         |      |
| توشه (۳)                                     | توشه (۳) | ره توشه (۳)       | پازارگادی (۳)Provision | زاد      | اعمال به‌مثابه توشه سفر | ۲۲۱  |

توشه سفر از مفاهیم بنیادین و اولیة حوزه سفر است و در ترجمه آن و انتقال به مخاطب مشکلی پیش نمی‌آید. حکمت (۲۸۰) حاوی استعاره زندگی به‌مثابه سفر (دور) است. در تمام ترجمه‌ها، استعاره مذکور و تصور غنی سفر، به همان تصور غنی در زبان‌های مقصد منتقل شده است:

مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ (حکمت/۲۸۰).

(۱) کسی که به یاد سفر طولانی آخرت باشد خود را آماده می‌سازد (دشتی).

(۲) آن‌که دوری سفر را یاد آرد، خود را برای آن آماده دارد (شهیدی).

(۳) آن‌که دوری سفر را یاد کند، آماده شود (بنیاد نهج البلاغه).

(4) He who remembers the length of the journey, prepares himself for it (پازارگادی).

(5) Whoever keeps in view the distance of the journey remains prepared (رضا).

| معادل تصور غنی در متون مقصد و شیوه‌های ترجمه |             |                   |         |         | تصور غنی | استعاره مفهومی           | حکمت |
|----------------------------------------------|-------------|-------------------|---------|---------|----------|--------------------------|------|
| رضا                                          | بازارگادی   | بنیاد نهج البلاغه | شهیدی   | دشتی    |          |                          |      |
| Journey (۳)                                  | Journey (۳) | سفر (۳)           | سفر (۳) | سفر (۳) | سفر      | زندگی به‌مثابه سفر (دور) | ۲۸۰  |

طرحواره حرکتی و تصور غنی موجود در استعاره مرگ به‌مثابه کوچ به دنیای آخرت نیز حفظ شده است، البته در ترجمه‌های ۳، ۴ و ۵ با افزودن عبارات آخرت، *for the next world* و *from this world* ارتباط استعاری واضح‌تری میان حوزه مبدأ کوچ‌کردن و حوزه مقصد مرگ ایجاد شده که در عبارت اصلی وجود ندارد و افزودن آن نقش تسهیل‌کننده را طبق شیوه هفتم داراست:

الرَّحِيلُ وَشَيْكُ (حکمت/۱۸۷).

(۱) کوچ کردن نزدیک است (دشتی).

(۲) رخت بر بستن نزدیک است (شهیدی).

(۳) کوچ کردن به آخرت، نزدیک است (بنیاد نهج البلاغه).

(4) The time to depart (for the next world) is near (بازارگادی).

(5) The departure (from this world) is imminent (رضا).

| معادل تصور غنی در متون مقصد و شیوه‌های ترجمه |                                 |                      |                 |              | تصور غنی | استعاره مفهومی                 | حکمت |
|----------------------------------------------|---------------------------------|----------------------|-----------------|--------------|----------|--------------------------------|------|
| رضا                                          | بازارگادی                       | بنیاد نهج البلاغه    | شهیدی           | دشتی         |          |                                |      |
| The departure (from this (۷) world)          | depart (for the next (۷) world) | کوچ کردن به آخرت (۷) | رخت بر بستن (۳) | کوچ کردن (۳) | الرحیل   | مرگ به‌مثابه کوچ به دنیای آخرت | ۱۸۷  |

بعد از شیوه‌های ۱ و ۳، ترجمه نوع ۷ کامل‌ترین ترجمه است و در آن همان طرحواره یا تصور غنی به زبان مقصد منتقل می‌شود اما برای انتقال یک تسهیل‌کننده مفهومی نیز افزوده شده است. استعاره اهل دنیا به‌مثابه مسافر در خواب رانده‌شده از زیر استعاره‌ها یا نگاشت‌های استعاره ساختاری زندگی به‌مثابه سفر است. حوزه مبدأ مسافر در خواب رانده‌شده، تصویری غنی مربوط به طرحواره‌های حرکتی و قدرتی است:

أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَكَبٍ يُسَارُّ بِهِمْ وَ هُمْ نِيَامٌ (حکمت/۶۴).

(۱) اهل دنیا سوارانی در خواب مانده‌اند که آنان را می‌رانند (دشتی).

(۲) مردم دنیا همچون سوارانند که در خوابند و آنان را می‌رانند (شهیدی).

(۳) مردم دنیا کاروانی را مانند که در حال خواب روند (بنیاد نهج البلاغه).

(4) The people of the world are like travelers in a caravan, who are carried on in their sleep (پازارگادی).

(5) The people of the world are like travelers who are being carried while they are asleep (رضا).

واژه ركب در زبان عربی به معنی قافله شترسواران یا سواران است. این تصور غنی به طحواة حرکتی تعلق دارد. واژه یسار بهم (از ریشه سار به معنی شب حرکت کردن که در اینجا با وجه مجهول به معنی حرکت دادن و راندن به کاررفته است) نیز به همین طحواة تعلق دارد. یسار بهم حاوی طحواة قدرتی از نوع اجبار (compulsion) است چرا که انسان در خواب به طور ناخودآگاه و تحت تأثیر نیروی خارجی حرکت می کند و حرکتی اجباری و غیرهوشیارانه از آن در ذهن متصور است.

تصور غنی رَكْبٍ يَسَارُ بِهِمْ وَهُمْ نِيَامٌ در ترجمه های دشتی و شهیدی به همان تصور غنی - سواران در خواب رانده شده - در زبان فارسی ترجمه شده است. در ترجمه بنیاد نهج البلاغه با حذف طحواة قدرتی مواجهیم: مردم دنیا کاروانی را مانند که در حال خواب روند. تفاوت فعل رفتن و راندن در معنای غیرسببی و سببی آنهاست که در مورد نخست فعل ارادی و بدون اجبار از آن استنباط می شود و در فعل دوم نوعی اجبار از سوی نیروی خارجی از آن برداشت می شود. این بخش از ترجمه سوم، از شیوة نهم استفاده کرده است. در ترجمه های انگلیسی فوق طحواة غنی مذکور به ترتیب به travelers و travelers in a caravan و ترجمه شده است. ترجمه سوار به مسافر هرچند در یک حوزه مفهومی رخ می دهد و یک تصور غنی به تصویری غنی از همان طحواة ترجمه می شود اما مفهوم مسافر سواره در یک کاروان را نمی دهد. در ترجمه پازارگادی، این خلأ معنایی با آوردن کلمه caravan تا حدود زیادی پر شده است، هرچند در ترجمه رضا این خلأ باقیست؛ اما در هر صورت، تصور غنی با مبنای طحواة حرکتی، به تصور غنی دیگری با همین مبنا ترجمه شده است:

| معادل تصور غنی در متون مقصد و شیوه های ترجمه              |                                                                |                                    |                                    |                                                   | تصور غنی                             | استعاره مفهومی                                        | حکمت |
|-----------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------|------------------------------------|------------------------------------|---------------------------------------------------|--------------------------------------|-------------------------------------------------------|------|
| رضا                                                       | پازارگادی                                                      | بنیاد نهج البلاغه                  | شهیدی                              | دشتی                                              |                                      |                                                       |      |
| travelers who are being carried while they are asleep (۴) | travelers in a caravan, who are carried on in their sleep. (۴) | کروئی را ملد که در حل خواب رفت (۴) | سولند که در خولندولن را می رند (۳) | سوارانی در خواب مانده اند که آنان را می رانند (۳) | رَكْبٍ يَسَارُ بِهِمْ وَهُمْ نِيَامٌ | اهل دنیا به مثابه قافله شتر) سواران در خواب رانده شده | ۶۴   |

استعاره های زندگی و مرگ در متون دینی به وضوح قابل تفکیک نیستند و مرگ ادامه زندگی و بخشی از آن است. از این رو ادامه یا بخشی از سفر زندگی نیز محسوب می شود یا شاید زندگی بخشی از سفر مرگ. طحواة حرکتی در مورد کلان استعاره مرگ سفر است نیز به واسطه استفاده از تصور غنی سفر

به‌عنوان حوزهٔ مبدأ عمل می‌کند. در ترجمهٔ برخی حکمت‌ها تصور غنی سفر طبق شیوهٔ سوم ترجمه انجام شده است. در حکمت ۴۱۵، نگاشت دیگری از استعارهٔ اهل دنیا به‌مثابه (قافله شتر) سواران، با تصور غنی ركب، مشاهده می‌شود:

إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا كَرَكَبٍ بَيْنَهُمْ حُلُومًا إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ فَارْتَحَلُوا (حکمت/۴۱۵).

(۱) و همانا مردم دنیا چون کاروانی باشند که هنوز بارانداز نکرده کاروان سالار بانگ کوچ سر دهد تا بار بندند و برانند (دشتی).

(۲) مردم دنیا چون کاروانند تا بار فکنند کاروان سالارشان بانگ بر آنان زند تا بار بندند و برانند (شهیدی).

(۳) مردم دنیا کاروانیانند که هنوز بار نگشوده و نیاسوده، به ناگاه به بانگ کاروان سالار باید کوچ کنند (بنیاد نهج‌البلاغه).

(4) Its inmates are like a caravan which had hardly alighted and rested when the leader call: «time to set off (پازارگادی).

(5) In fact, the people of this world are like those riders that as soon as they alighted the driver called out to them and they marched off (رضا).

| معادل تصور غنی در متون مقصد و شیوه‌های ترجمه |                |                   |            |            | تصور غنی | استعاره مفهومی                       | حکمت |
|----------------------------------------------|----------------|-------------------|------------|------------|----------|--------------------------------------|------|
| رضا                                          | پازارگادی      | بنیاد نهج‌البلاغه | شهیدی      | دشتی       |          |                                      |      |
| Riders<br>(۳)                                | Caravan<br>(۳) | کاروانیان (۳)     | کاروان (۳) | کاروان (۳) | ركب      | مردم دنیا به‌مثابه قافله (شترسواران) | ۴۱۵  |

در کلیهٔ ترجمه‌های فوق قافله به کاروان یا سواران (riders) ترجمه شده که تصورات غنی تقریباً یکسانی از ركب هستند و به طرحوارهٔ حرکتی تعلق دارند. حال به مثال زیر توجه کنید:

وَقَدْ كَانَ صَاحِبِكُمْ هَذَا يُسَافِرُ فَعَدُوهُ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ فَإِنْ قَدِمَ عَلَيْكُمْ وَإِلَّا قَدِمْتُمْ عَلَيْهِ (حکمت/۳۵۷).

(۱) اکنون پندارید که به یکی از سفرها، رفته، اگر او باز نگردد، شما به‌سوی او خواهید رفت (دشتی).

(۲) کنون او را در یکی از سفرهایش بشمارید، اگر نزد شما بازگشت چه خوب و گرنه شما روی بدو می‌آرید (شهیدی).

(۳) دوست شما گویا به مسافرت رفته است، پس او را در سفر بینگارید که اگر بازنگشت شما بر او وارد خواهید شد (بنیاد نهج‌البلاغه).

(4) Well, suppose that this time, too, he has gone on a journey, and if he does not return, be sure that you will join him (پازارگادی).

(5) ...and therefore it is better to think him still to be journeying. Either he will rejoin you or else you will rejoin him (رضا).

تصور غنی سفر در تمام ترجمه‌ها حفظ شده است و از شیوه سوم ترجمه استفاده شده است:

| حکمت | استعاره مفهومی   | تصور غنی | معادل تصور غنی در متون مقصد و شیوه‌های ترجمه |         |                   |             |
|------|------------------|----------|----------------------------------------------|---------|-------------------|-------------|
|      |                  |          | دشتی                                         | شهیدی   | بنیاد نهج البلاغه | پازارگادی   |
| ۳۵۷  | مرگ به‌مثابه سفر | سفر      | سفر (۳)                                      | سفر (۳) | مسافرت (۳)        | Journey (۳) |

مرگ در بسیاری از مفهوم‌سازی‌ها به‌مثابه انتهای سفر دنیا است. در حکمت ۲۹ مرگ به‌مثابه شخصی مفهوم‌سازی شده که گویی در انتهای سفر زندگی با او ملاقات می‌کنیم و مردن به‌مثابه ملاقات با مرگ است:

إِذَا كُنْتَ فِي إِدْبَارِ وَالْمَوْتِ فِي إِقْبَالٍ فَمَا أَسْرَعَ الْمُلْتَقَى (حکمت/۲۹).

(۱) هنگامی که تو زندگی را پشت سر می‌گذاری و مرگ به تو روی می‌آورد، پس دیدار با مرگ چه زود خواهد بود (دشتی).

(۲) اگر تو به زندگی پشت کرده‌ای و مرگ به تو روی آور است پس چه زود دیدار میسر است (شهیدی).

(۳) آنگاه که دنیا را پشت سر نهادی و مرگ را پیش رو دیدی، چه زود است رویارویی (بنیاد نهج البلاغه).

(4) When you begin to turn your back to the world, death is turning to you. Oh, how soon this meeting takes place! (پازارگادی).

(5) When you are running away from the world and death is approaching, there is no question of delay in the encounter (رضا).

در حکمت ۲۹ عبارت مکانی فی ادبار و فی اقبال جهت‌گذاری‌هایی استعاری هستند. زمان گذشته در پشت سر و آینده در روبه‌روی فرد مفهوم‌سازی می‌شود که نوعی مفهوم‌سازی یا مکانی‌شدگی زمان در متون مذهبی مثل قرآن است (پوراابراهیم و نعمتی، ۱۳۹۳: ۳۶۵). در اینجا طرحواره حرکتی کاربرد دارد چرا که فرد در حال حرکت از گذشته به آینده‌ای است که به دیدار مرگ منتهی می‌شود. (شخصیت‌بخشی مرگ از جمله استعاره‌های هستی‌شناختی است) و با دو استعاره مرگ به‌مثابه پشت کردن به دنیا و مرگ به‌مثابه شخص پیش‌رو مواجهیم. تصور غنی پشت کردن (به دنیا) که از ویژگی‌های طرحواره حرکتی برخوردار است، در چهار ترجمه نخست حفظ شده است. در ترجمه ۵، به‌جای عبارت پشت کردن از عبارت فرار کردن running away استفاده شده که تصور غنی دیگری از همین طرحواره است و شیوه چهارم ترجمه استعاره به‌کاررفته است:

| معادل تصور غنی در متون مقصد و شیوه‌های ترجمه |               |                   |         |            | تصور غنی | استعاره مفهومی                  | حکمت |
|----------------------------------------------|---------------|-------------------|---------|------------|----------|---------------------------------|------|
| رضا                                          | پازارگادی     | بنیاد نهج‌البلاغه | شهیدی   | دشتی       |          |                                 |      |
| Run away (۴)                                 | Turn back (۳) | پشت سر (۳)        | پشت (۳) | پشت سر (۳) | ادبار    | مرگ به‌مثابه پشت کردن (به دنیا) | ۲۹   |

آخرین شاهد این مقاله، استعاره نسبتاً ادبی نفس کشیدن به‌مثابه گام برداشتن (به‌سوی مرگ) است. در حکمت ۲۴، عبارت استعاری خطاه (قدم‌هایش) باعث شکل‌گیری استعاره نفس کشیدن به‌مثابه گام برداشتن (به‌سوی مرگ) می‌شود که یکی از نگاشت‌های استعاره زندگی به‌مثابه سفر است و گام برداشتن تصور غنی مربوط به طرحواره حرکتی است:

نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ إِلَىٰ أَجَلِهِ (حکمت/۷۴).

- (۱) انسان با نفسی که می‌کشد، قدمی به‌سوی مرگ می‌رود (دشتی).
- (۲) آدمی با دمی که برآرد گامی به‌سوی مرگ بردارد (شهیدی).
- (۳) نفس‌های آدمی، گام‌های او به‌سوی مرگ است (بنیاد نهج‌البلاغه).

- (4) Every breath brings one a step nearer death (پازارگادی).
- (5) The breath of a man is a step towards his death (رضا).

رابطه استعاری میان نفس و گام در ترجمه‌های بنیاد نهج‌البلاغه و رضا حفظ‌شده است و بر اساس شیوه سوم تصور غنی گام برداشتن حوزه مفهومی مبدأ را شکل می‌دهد. ترجمه‌های دشتی، شهیدی و پازارگادی، از شیوه هفتم ترجمه استفاده کرده‌اند چرا که طرحواره و تصور غنی گام‌برداشتن را حفظ و از تسهیل‌کننده معنایی استفاده کرده‌اند و به‌جای ارتباط دو حوزه با فعل ربط، از افعال حرکتی استفاده نموده‌اند:

| معادل تصور غنی در متون مقصد و شیوه‌های ترجمه |                                    |                               |                            |                            | تصور غنی                | استعاره مفهومی                              | حکمت |
|----------------------------------------------|------------------------------------|-------------------------------|----------------------------|----------------------------|-------------------------|---------------------------------------------|------|
| رضا                                          | پازارگادی                          | بنیاد نهج‌البلاغه             | شهیدی                      | دشتی                       |                         |                                             |      |
| is a step towards his death. (۳)             | Brings one a step nearer death (۷) | گام‌های او به‌سوی مرگ است (۳) | گامی به‌سوی مرگ بردارد (۷) | قدمی به‌سوی مرگ می‌رود (۷) | خُطَاهُ إِلَىٰ أَجَلِهِ | نفس کشیدن به‌مثابه گام برداشتن (به‌سوی مرگ) | ۷۴   |



### ۳. نتیجه‌گیری

هدف از بررسی ترجمه‌های استعاره‌تصوری این بود که بدانیم کدام نوع از انواع ده‌گانه ترجمه استعاره (الهراسی، ۲۰۰۰) در ترجمه‌های نهج البلاغه کاربرد بیشتری دارد و نیز دلیل یا دلایل کاربرد این شیوه یا شیوه‌ها کدام است. همچنین، ترجمه‌های نهج البلاغه انگلیسی و فارسی چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند. قبل از پرداختن به پاسخ سؤالات مذکور، اشاره به این نکته ضروری است که بررسی استعاره‌های مبتنی بر طرحواره حرکتی در بخش حکمت‌های نهج البلاغه هرچند نمایانگر کلیه فرایندهای ترجمه استعاره نیست و تنها بر بخشی از استعاره‌ها سایه افکنده است، اما نمونه تحلیل نسبتاً مناسبی برای اعمال بر تمام استعاره‌های نهج البلاغه است. در این‌جا دو امر مسلم است. اینکه متن دینی نهج البلاغه دارای استعاره‌های خاصی است که هر چند در زبان غیردینی نیز می‌توان مثال‌هایی از آن را یافت، اما تمرکز نهج البلاغه بر این‌گونه استعاره‌ها جهت‌گیری‌های مذهبی - عقیدتی این اثر را بیشتر مشخص می‌کند.

با این وجود، موارد ذیل را می‌توان نتیجه گرفت. اولاً، شیوه به‌کار رفته در بیشتر ترجمه‌های موجود، شیوه سوم است یعنی یک تصور غنی از زبان عربی متن به همان تصور غنی در زبان مقصد برگردان شده است. از ۴۲ مورد ترجمه تصور غنی در زبان فارسی، ۳۳ مورد آن از شیوه سوم (حدود ۷۸ درصد) و از ۳۰ مورد ترجمه تصور غنی در زبان انگلیسی، ۱۷ مورد از شیوه سوم استفاده کرده‌اند (حدود ۵۶ درصد).

در ترجمه‌های فارسی شیوه‌های ۴ و ۷ هر کدام ۳ مورد و شیوه‌های، ۶، ۹ و ۱۰ هر کدام ۱ مورد به‌کاررفته است. در ترجمه‌های انگلیسی شیوه‌های ۴ و ۷ هر کدام به‌ترتیب ۶ و ۳ مورد و شیوه‌های ۶ و ۱۰ به‌ترتیب ۲ و ۱ مورد مشاهده شد.

هر دو زبان به‌طور غالب از شیوه سوم که برگردان همان تصور غنی به مقصد است استفاده کرده‌اند. در ترجمه‌های فارسی ۹ درصد و در انگلیسی ۲۰ درصد ترجمه‌ها به شیوه‌ی ۴ است. در هر دو ترجمه‌های فارسی و انگلیسی این گرایش وجود دارد که تصورات غنی استعاری مربوط به طرحواره حرکتی در زبان عربی به همان تصورات در زبان‌های مقصد منتقل شود، هر چند در این مورد زبان فارسی پذیرش بیشتری نسبت به انگلیسی دارد و این امر را می‌توان به شباهت‌های فرهنگی و نیز واژگانی میان دو زبان نسبت داد.

از میان ۱۰ شیوه ترجمه پیشنهادی الهراسی شیوه‌های اول، دوم، پنجم و هشتم در این ترجمه‌ها به‌کار نرفته است. به نظر می‌رسد این امر به‌دلیل آن است که شیوه‌های اول، دوم و پنجم مربوط به مواردی است که در زبان مبدأ صرفاً دارای طرحواره است که در داده‌های موجود از نهج البلاغه، طرحواره به‌کار نرفته است. همچنین، از شیوه هشتم که معرفی مصداقی جدید از یک استعاره پرکاربرد در متن مقصد است موردی مشاهده نشده است و دلیل این امر را می‌توان پایبندی مترجم به مفاهیم موجود در سطح خرد گفتمان محسوب کرد. به عبارتی، مترجمین خود را مقید به انتقال همان استعاره‌هایی می‌کنند که در عبارت استعاری مشاهده می‌کنند و به بافت کلان نهج البلاغه و استعاره‌های رایج آن کاری ندارند.

مشاهده شد که در ترجمه‌های فارسی نسبت به ترجمه‌های انگلیسی از شیوه سوم بیشتر استفاده شده است. در ترجمه‌های انگلیسی این تفاوت با کاربرد شیوه چهارم جبران شده و می‌توان گفت مترجمان هر دو زبان تمایل دارند تصورات غنی موجود در متن مبدأ را یا به همان تصورات یا به تصورات غنی دیگری از همان طرحواره ترجمه کنند. این امر مؤید دیدگاه افرادی مانند الهراسی (۲۰۰۰: ۲۷۷) است که معتقد است در حالت خودکار، مترجم استعاره را منتقل می‌کند. در مطالعه تطبیقی وی از نحوه ترجمه استعاره‌های متون سیاسی عربی به انگلیسی، مترجمین گرایش به حفظ استعاره دارند هرچند شیوه‌های کاربردی آنها ممکن است متفاوت باشد.

## منابع

- نهج البلاغه. (۱۳۷۲). ترجمه سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- نهج البلاغه. (۱۳۷۹). ترجمه محمد دشتی. قم: مشهور.
- بنیاد نهج البلاغه. (۱۳۹۴). ترجمه نهج البلاغه  
<http://www.andisheqom.com/Files/nahjmatn.php>
- ادیبی مهر، محمد. (۱۳۸۶). تحلیل ارکان استعاره‌های پیچیده نهج البلاغه. چاپ نخست. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ایزدی، جمال. (۱۳۷۳). جلوه‌های مجاز در نهج البلاغه (خطبه ۱ تا ۱۱۰). پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی. دانشگاه اصفهان.
- ایمانیان، حسین و زهره نادری. (۱۳۹۲). «استعاره‌های جهتی نهج البلاغه از بعد شناختی». فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه. س ۱. ش ۴، ۷۳-۹۲.
- برانیمه، حبیب. (۱۳۸۹). بررسی روش‌شناسی ترجمه استعاره در خطبه‌های بیست و یکم تا پنجاهم نهج البلاغه (ترجمه‌های فیض الاسلام، دشتی و شهیدی (ره). حیدر محلاتی. دانشگاه قم.
- بیات، حسین. (۱۳۸۹). تحلیل و بررسی تصاویر ادبی دنیا و آخرت در خطبه‌های نهج البلاغه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه بوعلی سینا. همدان.
- پورابراهیم، شیرین و همکاران. (۱۳۸۸) «بررسی زبانشناختی استعاره جهتی بالا/پایین در زبان قرآن: رویکرد معنی‌شناسی شناختی». مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ش ۱۲، ۵۵-۸۱.
- پورابراهیم، شیرین و همکاران. (۱۳۹۲). «بررسی معنی شناختی مکانی‌شدگی مفاهیم انتزاعی در زبان قرآن». ادب و زبان. س ۱۶. ش ۳۴، ۱۰۷-۱۲۴.
- پورابراهیم، شیرین. (۱۳۹۳). «مفهوم‌سازی زندگی در زبان قرآن». زبان پژوهی. س ۶ ش ۱۰، ۶۳-۸۳.
- پورابراهیم، شیرین و نعمتی، فاطمه. (۱۳۹۳). «مکانی‌شدگی مفهوم زمان در قرآن». در مجموعه مقالات نهمین همایش زبانشناسی ایران. ویراسته دکتر محمد دبیرمقدم. صص ۳۵۵-۳۶۶. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- حاجی قاضی استرآبادی، مریم. (۱۳۸۸). جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در نهج البلاغه. محمدمهدی جعفری. دانشکده علوم حدیث.
- شیخ‌احمدی، سروه. (۱۳۸۸). ساختار استعاری حکمت‌های نهج البلاغه. فرزنان سجودی. دانشگاه پیام نور.
- غلامی، مینا. (۱۳۸۸). استعاره در کلمات قصار نهج البلاغه. مینا جیگاره. دانشگاه الزهراء.
- کوچش، زلتن. (۱۳۹۳). مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره. ترجمه شیرین پورابراهیم. تهران: انتشارات سمت.
- معین، محمد. (۱۳۸۲). فرهنگ فارسی. ج ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- نورمحمدی، مهتاب، فردوس آقاگلزاده و ارسلان گلفام. (۱۳۹۱). «تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج‌البلاغه (رویکرد زبانشناسی شناختی)». *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، ش ۲۱، ۱۵۵-۱۹۲.
- نورمحمدی، مهتاب. (۱۳۸۷). *تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج‌البلاغه (رویکرد زبانشناسی شناختی)*. فردوس آقاگلزاده. دانشگاه تربیت مدرس.
- وفایی، کاظم. (۱۳۸۹). *بررسی روش‌شناسی ترجمه استعاره در خطبه‌های اول تا بیست نهج‌البلاغه از سه ترجمه آقایان فیض الاسلام، شهیدی و دشتی*. محمدرضی مصطفوی نیا. دانشگاه قم.
- ولی‌زاده، محسن. (۱۳۸۷). *نقد و بررسی ترجمه‌های حکمت‌های نهج‌البلاغه (بیست ترجمه از دویست حکمت اول)*. محمدمهدی جعفری. دانشکده علوم حدیث.
- Pazargadi, Alaeddin. (Translator)(2001). **Nahjul-Balagha (The Style of Eloquence): The Written and Spoken Words of Imam Ali, Successor to the Prophet Muhammad** (Collected by Sharif Razi in Arabic. Tehran: Rahnama Publications.
- Reza, Sayyed Ali. (2011). **Nahjul Balaghah Imam Ali bin Abi Talib's Sermons, Letters and Sayings as Compiled by Sayyed Shareef ar-Razi**. Vol. 1 Qum: Ansarian Publication.
- Agha Golzadeh, Ferdows and Shirin Pourebrahim. (2013). «Death Metaphor in Religious Texts: A Cognitive Semantics Approach». **International Journal of Humanities**. 2. 4. 61-78.
- Al-Harrasi, Abdulla. (2000). **Metaphor in (Arabic-into-English) Translation, with Specific Reference to Metaphorical Concepts and Expressions in Political Discourse**. Unpublished PhD thesis, Aston University, Birmingham.
- Baker, Mona. (1998b). «Translation Studies», in Mona Baker (ed.), **Routledge Encyclopedia of Translation Studies**. London and New York: Routledge. 77-280.
- Dagut, Menachem. (1976) «Can 'Metaphor' Be Translated?». **Babel**, XXII. 1: 21-33.
- Evans, Vyvyan, and Melanie Green. (2006). **Cognitive Linguistics: An Introduction**, Edinburg: Edinburg University Press.
- Johnson, Mark. (1987). **The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination, and Reason**. Chicago and London: Chicago University Press.
- Lakoff, George and Mark Johnson. (1980) **Metaphors We Live by**. Chicago: Chicago University Press.
- Schäffner, Christina and Shuttleworth, Mark (2013). «Metaphor in Translation: Possibilities for Process Research». **Target**, 24. 3: 93-106.
- van den Broeck, Raymond. (1981). «The limits of Translatability Exemplified by Metaphor Translation». **Poetics Today** 2. 73-87.